

توجه به زمان و مکان نزول آیات، معیاری در نقد و بررسی تفسیر

مرتضی بلادر^۱، علی محمد میرجلیلی^{۲*}، احمد زارع زردینی^۳

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲

چکیده

فهم آیات قرآن به ابزار و قرائنی نیاز دارد که لازم است مفسر از آن‌ها کمک بگیرد. یکی از آن قرائن، آشنایی با زمان و مکان نزول آیه است. این شناخت و بالتبع، آشنایی با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی حاکم بر جزیره العرب در عصر نزول از قرائن غیرلفظی فهم آیات است. غفلت از عنصر زمان و مکان نزول، موجب برداشت‌های ناقص یا متناقض از آیات شده، حال آنکه توجه به آن، راهگشای فهم هماهنگ مفاهیم قرآنی، سیره تربیتی پیامبر (ص) و بستر تاریخی نزول است. این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته، در صدد پاسخ بدین سؤال است که چگونه می‌توان از شناخت زمان و مکان نزول آیات در نقد آراء تفسیری بهره برد؟ نتایج تحقیق بیانگر آن است که شناخت زمان و مکان نزول آیات، اولاً، نقشی کلیدی در فهم صحیح از متن الهی دارد و نه تنها در تعیین مصادیق آیات و معنای دقیق واژگان مؤثر است، بلکه در تشخیص روش قرآن در تربیت افراد جامعه و سنجش اعتبار روایات اسباب نزول نیز نقش دارد. ثانیاً، به مثابه معیار سنجش اعتبار تفسیری به دو گونه عمل می‌کند: الف) کارکرد ایجابی: با ارائه چهارچوب تاریخی، به فهم دقیق سیاق، دلالت واژگان، اهداف سوره‌ها و شناسایی جریان‌های عصر نزول کمک می‌کند؛ ب) کارکرد سلبی: به عنوان معیاری نقدی، روایات جعلی اسباب نزول را ابطال می‌کند. غفلت از زمان و مکان نزول، مفسر را در دام‌های چهارگانه «تحمیل مصادیق خاص بر مفاهیم عام»، «اتحاد کاذب سیاقی»، «تحلیل نادرست پدیده‌های تاریخی» و «پذیرش روایات مجعول» می‌اندازد. از سوی دیگر، شناخت تقدم و تأخر نزول آیات، کلید فهم سیر حکمت‌آمیز قرآن در سه سطح است: سطح تشریعی (شناخت ناسخ و منسوخ)؛ سطح جامعه‌شناختی (تدریج در نزول احکام) و سطح تربیتی جامعه اسلامی.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، زمان نزول، مکان نزول، نظام تربیتی قرآنی، سیر رشد تمدن اسلامی

۱- مقدمه

آشنایی با زمان و مکان نزول آیات قرآن و بالتبع، آشنایی با شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی حاکم بر عصر نزول از قرائن مهم در فهم کتاب‌الله است که مفسر باید از آن‌ها در راستای فهم مراد الهی از آیات یاری بگیرد و عدم توجه به آن، سبب برداشت‌های نادرست از کلام وحی می‌گردد. مسئله سبب نزول و نیز مکی و مدنی بودن و نیز زمان و مکان نزول آیات از مباحثی است که در کتب تفسیر و علوم قرآنی به آن توجه شده است. کتاب‌هایی در مورد اسباب نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها تألیف شده است؛ اما اینکه چگونه می‌توان از عنصر زمان و مکان نزول در نقد آراء تفسیری مفسران بهره برد، تاکنون در پژوهش مستقلی مورد بحث قرار نگرفته است.

۱-۱- سؤال پژوهش

مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، در مقام پاسخ بدین سؤال است که چگونه می‌توان از عنصر توجه به زمان و مکان نزول آیات قرآن در نقد آراء تفسیری بهره برد؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

بسیاری از مفسران در لابه‌لای کتب تفسیری، به‌صورت پراکنده به بحث زمان و مکان نزول پرداخته‌اند. از باب مثال، شیخ طوسی در تفسیر التبیان (بی‌تا، ج ۳: ۹۷)، طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان (۱۳۷۲، ج ۴: ۴۲۱) و زمخشری در تفسیر الکشاف (۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۹) از جمله مفسرانی هستند که به زمان و مکان نزول آیات اشاره کرده‌اند. مطالعاتی نیز درباره نقش عنصر زمان و مکان در فهم آیات به شرح ذیل تدوین شده است:

- نفیسه سادات موسوی‌زاده، پایان‌نامه «نقش شناخت زمان و مکان نزول بر تفسیر قرآن»، دانشگاه علوم و معارف قرآن‌کریم، ۱۳۸۸. مقاله‌ای از این پایان‌نامه با عنوان «حوزه

ارتباط زمان و مکان نزول قرآن و تفسیر قرآن»، استخراج شده است (مجله معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۴، مرداد ۱۳۹۰). نویسنده، مدعی است که تأثیر قرینه زمان و مکان نزول بر تفسیر را، تنها از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بررسی کرده است.

- مرتضی بلادر، علی محمد میرجلیلی، احمد زارع و یحیی میرحسینی، مقاله «نقش شناخت زمان و مکان نزول آیات در فهم قرآن» (کتاب قیم، شماره ۳۱، مهر ۱۴۰۳). نویسندگان این مقاله بهره‌مندی از هدایت قرآن کریم را منوط به فهم مراد جدی خداوند از آیات قرآن می‌دانند و معتقدند آشنایی با زمان و مکان نزول، مفسر را در شناخت مرجع ضمیر و رفع تعارض بدوی از ظاهر برخی از آیات کمک می‌کند. نوشتارهایی هم در خصوص تأثیر شناخت فضای نزول بر فهم قرآن تدوین شده است؛ مانند:

- فضای نزول قرآن کریم از محمدعلی جدیدی (پایان‌نامه ارشد).
 - ترسیم فضای نزول سوره‌های مائده و نحل از فاطمه خالقی (پایان‌نامه ارشد).
 - بررسی مبانی روش‌ها و فواید کشف فضای نزول سور و تطبیق آن در دو سوره حج و عادیات، از جواد سلمان‌زاده (پایان‌نامه ارشد).
 - مقاله «کشف جو و فضای نزول در تفسیر با تکیه بر زبان قرآن» از داود سلیمانی و همکاران، (پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال نهم، شماره دوم، ۱۴۰۰).
- قابل ذکر است که فضای نزول، جزء قرائن متصل غیر لفظی است که سبب نزول، شأن نزول، جو نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان و مکان نزول از مصادیق آن محسوب می‌شود. بنابراین، زمان و مکان نزول اخص از فضای نزول است و بخشی از مصادیق آن محسوب می‌شود. تحقیق حاضر به نقد برخی از آراء تفسیری مفسران فریقین با توجه به زمان و مکان نزول آیات به صورت جزئی‌تر و مصداقی‌تر می‌پردازد.

۲- نقد برخی از دیدگاه‌های تفسیری با توجه به زمان و مکان نزول

در مقام نقد دیدگاه‌های تفسیری با توجه به زمان و مکان نزول آیات، باید گفت عدم توجه به زمان و مکان نزول، سبب خطا در فهم آیات می‌گردد و آشنایی با این دو عنصر در خوانش محتوا و اهداف سوره‌ها، شناخت مصداق آیه، شناخت معنای صحیح واژگان، شناخت آیات ناسخ از منسوخ، کم‌شدن احتمالات موجود تفسیری در مورد یک آیه، آشنایی با روش قرآن در تربیت افراد جامعه و سیر تدریجی تربیت قرآنی، شناسایی میزان صحت روایات ناقل اسباب نزول، ابزار کارآمدی به شمار می‌آید و با تصدیق و یا ابطال برخی از روایات اسباب نزول، راه را برای فهم دقیق آیات هموار می‌سازد. در ادامه به صورت جزئی‌تر به برخی از موارد مباحث یادشده پرداخته می‌شود.

۲-۱- خطا در فهم آیه به جهت بی‌توجهی به زمان و مکان نزول

بی‌توجهی به زمان و مکان نزول سبب می‌شود که مفسر برداشت صحیحی از آیه نداشته باشد که در چند محور می‌تواند رخ دهد:

۲-۲- خوانش محتوا و اهداف سوره‌ها

توجه به زمان و مکان نزول، راه برداشت درست از مفاد سور قرآن کریم و رسیدن به اهداف آن‌ها را هموار می‌سازد، محتوا و چهره سوره‌ها را به تصویر می‌کشد و خواننده به فهم پیام کلی سوره رهنمون می‌گردد تا در پی آن، موضوعات مطرح در سوره را به نحو بهتری بررسی کند و به اهدافی که آن سوره را از سایر سوره‌ها جدا می‌سازد، پی ببرد.

به عنوان نمونه، به سه تن از مفسران صدر اسلام به نام‌های ابن عباس (م ۶۸ق)، حسن بصری (م ۱۱۰ق) و قتاده (م ۱۱۷ق) نسبت داده‌اند که گفته‌اند: همه آیات سوره ابراهیم در مکه نازل شده، بجز دو آیه ۲۸ و ۲۹ از این سوره، که در مدینه نازل شده و به بزرگان مکه و صنادید قریش اشاره دارد که لشکری فراهم آوردند و در جنگ بدر با رسول خدا (ص) جنگیدند و کشته شدند و گروهی از مردم را هم به کشتن دادند و آن

دو آیه عبارتند از: ﴿الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ يَلْسَنُوا الْقُرْآنُ﴾ (ابراهیم / ۲۹-۲۸). این دیدگاه را طبری نیز به برخی از صحابه نسبت داده است (۱۴۱۲، ج ۱۳: ۱۴۶).

برخی از مفسران نیز، ضمن پذیرش این دیدگاه، این دو آیه را اشاره به مقتولان از کفار در جنگ بدر دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۱۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۲۰۵-۲۰۶). ولی با توجه به مکی بودن سوره، باید گفت که این دو آیه شریفه مطلق است و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به کفار کشته شده در جنگ بدر در دست نیست؛ بلکه شامل تمامی پیشوایان ضلالت که قوم خود را به گمراهی و دار البوار کشانده و می کشانند، می شود. این دو آیه نه تنها صراحتی به اینکه در غیر مکه نازل شده باشند، ندارند، بلکه ظهور هم ندارند. مراد از احلال قوم به دار البوار، جای دادن مردم در آتش شقاوت است و نه کشته شدن در دنیا. بنابراین، آیات دوگانه فوق‌الذکر، کفاری را هم که هنوز کشته نشده‌اند و نمرده‌اند و به جهنم نرفته‌اند، شامل می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۵۵-۵۶).

قابل ذکر است که سوره ابراهیم در مکه نازل شده و از بخش اول آن می توان فهمید که این سوره در جامعه و فضایی نازل شده است که افراد آن دچار شرک و بت پرستی بوده‌اند، فضایی که قرآن مجید از آن به تاریکی و ظلمت تعبیر می کند و رسالت قرآن و پیامبران را خارج کردن جامعه از ظلمت به سوی نور می داند (ابراهیم / ۱). مردمان، زمان نزول این سوره، علاوه بر مشرک بودن، پیامبر زمان خود را تکذیب می کردند و نعمت‌هایی را که خداوند به آن‌ها داده بود، فراموش کرده و دچار غفلت از یاد خداوند یگانه شده بودند. فضای نزول سوره ابراهیم (ع) شامل بخش آخر زندگی پیامبر (ص) در مکه می شود و این ویژگی را دارد که پیام‌های وحیانی نازل شده در این دوره، سرآغاز تدوین یک کتاب کامل گردد که واجد روح و جان سخن کتب آسمانی پیشین است. بدین سبب، سخن از ابراهیم (ع) و دعا‌های او مطرح است.

این مرحله از نزول، در زمانی است که اسلام فراگیر نگشته بود و جامعه اسلامی کوچک بود و پیامبر اکرم (ص) دارای پیروان محدودی شده بود. از آنجا که سوره ابراهیم (ع)

خطاب به مشرکان عصر نزول است، بنابراین، در سیاق آن از یک سو، بحث از فراوانی نعمت‌های الهی: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم/ ۳۴) و مؤمنان راستین و شاکران نعمت‌های خداوند مطرح شده و ابراهیم را به عنوان شاکر یاد می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم/ ۳۹) و از دیگر سو، سرنوشت ناسپاسی و کفران نعمت الهی بیان گردیده است: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/ ۷).

در سوره‌های دوران سوم مکه یا اواخر آن، آیات وحی، شکل خطابه یا سخنرانی به خود می‌گیرند و قصص انبیای پیشین را تکرار می‌کنند. این دسته از سوره‌ها و از جمله، سوره ابراهیم، می‌تواند به عنوان نمایی از خشم یا رنجش پیامبر (ص) در برابر برخی از هم قبیله‌های مکی نسبت به پیام وی به شمار آید. با توجه به بررسی آیات سوره ابراهیم (ع) و عدم شناسایی آیات تاریخ‌دار در متن آن و از طرفی، بررسی سیاق آیات این سوره مبنی بر دعوت پیامبر (ص) به صبر بر اذیت و آزار از سوی مشرکان، می‌توان فهمید که این سوره در سال‌های آخر حضور پیامبر (ص) در مکه نازل شده است. از طرفی، با توجه به نزول سوره نبأ که با چند فاصله بعد از این سوره در ترتیب نزول آمده، می‌توان نزول سوره ابراهیم را در سال دوازدهم بعثت قطعی دانست (فتاحی، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱).

۲-۳- درک صحیح از معانی واژگان قرآن

در راه درک و تفسیر هر عبارتی و از جمله، آیات قرآن، توجه به معنای درست واژگان لازم است تا ضمن فهم مراد نویسنده یا گوینده، از برداشت ناصحیح، جلوگیری به عمل آید. آگاهی از زمان و مکان نزول آیات، فهم صحیح معانی واژگان قرآنی را در پی دارد. برای درک صحیح از معارف قرآن، باید با مراجعه به کتب لغت، معنای صحیح واژگان را شناخت و همواره نمی‌توان به کتب تفسیری مراجعه کرد؛ زیرا احتمال دارد مفسر با گرایش فکری خاصی واژه‌ای را ترجمه کرده باشد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه لغت‌شناس نیز ممکن است، دقت لازم را نداشته باشد و بین معنای استعمالی و معنای

وضع خلط کرده و واژه را صحیح معنا نکرده باشد، لازم است مفسر با آگاهی از زمان و مکان نزول آیات، معنای واژگان را در آیه محل بحث دریابد.

یک نمونه از مصادیق این مبحث، آیه ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۲۸) و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ (مائده / ۵۱) است که بر مفهوم «ولایت» تمرکز دارد و چالش‌های تفسیری حول معنای دقیق «اولیاء» را برجسته می‌کند. واژه «اولیاء»، جمع «ولی» از ریشه «وَلِيَ» به معنای قرب و پیوند عمیق است که در متون قرآنی، گاه به «محبت و مودت» و گاه به «نصرت و عهد سیاسی» تفسیر شده است. ولایت، در این آیات به معنای پذیرش دوستی و روابط عاطفی و همدلی با کفار است و نه هم‌پیمانی‌های سیاسی یا تجاری با آن‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۷۲).

از منظر تاریخی، نزول این آیه در دوران مدنی رخ داد که پیامبر (ص) با گروه‌هایی مانند یهود مدینه و مشرکان مکه، پیمان‌های هم‌زیستی منعقد کرد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۱). این پیمان‌ها نشان می‌دهد نهی از «ولایت کفار» به معنای ممنوعیت مطلق تعاملات سیاسی نیست؛ بلکه میان «ولایت مودت» و «ولایت عهد و پیمان» فرق است. ولایت مودت، به معنای پیوند عاطفی و پذیرش مرجعیت فکری کفار است که گاه به پذیرش سرپرستی کفار منجر می‌شود و در آیات قرآنی نفی شده (نساء / ۴۱)، اما ولایت عهد، شامل هم‌پیمانی‌های موقت برای مصالح جامعه اسلامی مانند دفاع مشترک یا تجارت، با رعایت شروط خاص جایز است. نمونه تاریخی این تمایز، پیمان پیامبر با یهود مدینه است که در آن بر همکاری در دفاع از شهر مدینه و عدم خیانت یهود به مسلمانان تأکید شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۲۵).

آیات مذکور با هدف حفظ هویت ایمانی جامعه نوپای اسلامی، مؤمنان را از ایجاد پیوندهای عاطفی و پذیرش مرجعیت کفار باز می‌دارد، اما تعاملات مبتنی بر مصلحت را نفی نمی‌کند. این تفسیر با شواهد تاریخی (پیمان‌های پیامبر (ص)) هم‌خوانی دارد و نشان

می‌دهد مراد اصلی از «اولیاء» در این آیه، محبت و پیوند روحی است، نه همکاری‌های سیاسی یا اقتصادی.

نمونه دیگر از این بحث، شناخت معنای واژه «زکات»، در آیه ﴿وَلِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت / ۷) است. برخی از مفسران، آن را به معنای زکات واجب دانسته‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵: ۴) و معتقدند خداوند مشرکان را سرزنش کرده که چرا زکات نمی‌دهند و نتیجه گرفته‌اند که این آیه دلالت دارد بر اینکه کفار مکلف به پیروی از احکام و شرایع دینی هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۶-۵). ولی با توجه به زمان نزول سوره فصلت در مکه، واژه «زکات»، در این آیه به معنای مطلق انفاق مالی در راه خداوند است و نه به معنای زکات واجب؛ زیرا وجوب زکات در مدینه تشریع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰: ۹۲). قابل ذکر است که زکات واجب، در مدینه و به سال دوم هجری واجب شد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۱۶).

نمونه سوم از این مبحث، واژه «ثیاب»، در آیه ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ (مدثر / ۴) است. برخی از مفسران (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰: ۲۲۵)، تطهیر ثیاب را به معنای پاک نگهداشتن همسران پیامبر (ص) از کفر و معاصی می‌دانند و به آیه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ﴾ (بقره / ۱۸۷)، استناد جسته‌اند که خداوند زن را به لباس تشبیه کرده است؛ اما این تفسیر صحیح نیست و تطهیر ثیاب، کنایه از تزکیه و اصلاح عمل است؛ زیرا عمل آدمی به منزله لباس برای جان آدمی است که حامل عقائد اوست و در کلام عرب بسیار دیده می‌شود که از طهارت باطن و اصلاح عمل به طهارت جامه کنایه می‌آورند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۷۷). با توجه به اینکه سوره بقره در مدینه نازل شده و سوره مدثر، مکی است، بعید است منظور از ثیاب، همسران پیامبر باشند. افزون بر این، پیامبر هنگام نزول سوره مدثر یک همسر داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۸۱) و در مورد یک همسر، واژه «ثیاب»، به صیغه جمع به کار نمی‌رود.

۲-۴- شناخت مصادیق نزول آیات

یکی دیگر از فوائد آشنایی با زمان و مکان نزول، آگاهی از مصادیق آیات است. در اهمیت شناخت مصادیق آیات باید گفت: قرآن به صورت تدریجی و در مناسبت‌های مختلف نازل شده است. اگر حادثه‌ای پیش می‌آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می‌شدند، یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره، برای رفع مشکل نازل می‌گردید. پر واضح است که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارند. گاه ابهام یا اشکالی در شناخت مصداق آیه پدید می‌آید، ولی با شناخت زمان یا مکان آن حادثه یا پیش‌آمد، ابهام و اشکال برطرف می‌گردد و بدون آن، دلالت آیه و بالتبع، فهم آن ناقص می‌ماند.

یک نمونه از مصادیق این مبحث، مصداق مورد اشاره در آیات ﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَقَ بِالْخُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ (اللیل / ۵-۷) است. بعضی از مفسران، معتقدند که مصداق آیه ابو الدحداح، انصاری است که درخت نخلی را خرید و به پیامبر اکرم (ص) بخشید. آن درخت از آن فردی بخیل و لجوج بود که شاخه‌های آن بر حیاط منزل همسایه فقیر او کج شده بود و گاه برخی از دانه‌های آن در حیاط آن منزل می‌افتاد و کودکان همسایه آن را برمی‌داشتند و آن مرد خرما را از دستشان می‌گرفت! پیامبر از صاحب نخل خواستار خرید آن گردید، ولی او از فروش آن سرباز زد. ابوالدحداح، نزد وی آمد و با دادن چهل درخت خرما به او، آن را خرید و به پیامبر اکرم (ص) بخشید تا آن را در اختیار همسایه قرار دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۰-۱۵۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۵۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۳۵۷)، ولی این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا حادثه نخل در مدینه اتفاق افتاد؛ درحالی‌که این سوره مکی است (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۷۶؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۰).

نمونه دوم از این بحث، مصداق «فتح»، در آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ (فتح / ۱) است. بین مفسران اختلاف است که آیا فتح مکه مراد است یا فتح خیبر و یا صلح حدیبیه. علامه طباطبائی، منظور از فتح را صلح حدیبیه می‌داند و می‌نویسد: «تمامی پیشرفت‌هایی که در سوره فتح به آن‌ها اشاره شده، از روزی شروع شد که پیامبر از مدینه به سوی مکه رفت و سرانجام به صلح حدیبیه منتهی گردید. مانند مدح مؤمنین، منت نهادن بر پیامبر

(ص) و مؤمنین، خشنودی خداوند از بیعت ایشان، وعده به دستیابی مؤمنان به غنیمت‌ها در دنیا و بهشت در آخرت، مذمت عرب‌های متخلف از حرکت به همراه پیامبر (ص)، مذمت مشرکان مانع از ورود پیامبر و همراهان به مکه، مذمت منافقان و تصدیق خدا نسبت به رؤیای رسول گرامی. همه این‌ها صراحت دارد که مربوط به خروج پیامبر از مدینه به سوی مکه است که منجر به صلح حدیبیه شد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۵۲).

اما به نظر می‌رسد که مراد از آن، فتح مکه است که عزت و شوکت اسلام با وقوع آن بر همگان آشکار گشت و بزرگترین فتح در تاریخ صدر اسلام بود. با استناد به زمان نزول سوره فتح در سال هشتم هجری، نمی‌توان مراد از «فتح» را صلح حدیبیه یا فتح خیبر دانست؛ زیرا صلح حدیبیه در سال ششم هجرت و فتح خیبر در سال هفتم اتفاق افتاد، ولی فتح مکه در سال هشتم هجری رخ داد و سوره فتح نیز در همین سال نازل گردید. لذا مراد از فتح، فتح مکه است. افزون بر این، اطلاق فتح، بر غیر از فتح مکه صحیح نیست، زیرا هر فتحی در صدر اسلام در مقابل فتح مکه ناچیز است و قدرت اسلام با فتح مکه بالا گرفت (ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۶۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۴۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۶۹؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۴۷۳؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲، ج ۷: ۲۱۷).

۲-۵- خطا در فهم آیه به جهت اشتباه در تشخیص زمان و مکان نزول

یکی از راه‌هایی که تفسیر صحیح از غیر صحیح باز شناخته می‌شود، آگاهی از «زمان و مکان نزول» آیات قرآن است. اشتباه در تشخیص زمان و مکان نزول، سبب می‌شود مفسر به درک صحیحی از متن قرآن دست نیابد. به عنوان نمونه، در مراد از واژه کفار، در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره/۶)، اختلاف است که آیا مراد از آن، همه کفار هستند؟ (که بر این اساس ظاهر عموم موصول (الذین کفروا) بر آن دلالت دارد) یا گروه خاصی از آن‌ها؟ ولی با توجه به زمان نزول آیه می‌توان فهمید که منظور، سردمداران مشرک قریش بوده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۴۵؛ مراغی، ۱۹۸۵، ج ۱: ۴۷)؛ آن‌ها که در دشمنی با اسلام از هیچ کوششی کوتاهی نکردند و سرانجام در

جنگ بدر و غیره به هلاکت رسیدند. مؤید این احتمال، تعبیر ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ است؛ زیرا باب هدایت الهی بر همه کافران مسدود نیست. این تعبیر در دو جای قرآن کریم (بقره/ ۶ و یس/ ۱۰) آمده و سوره یس در مکه و بقره در اوائل هجرت و قبل از جنگ بدر نازل شده است، پس مراد از آن سردمداران کفار مکه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۵۳).

۲-۶- تشخیص سیاق جدید آیه و جدا بودن آن از آیات همجوار

سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات و جمله‌ها سایه می‌افکند و بر معنای آن‌ها اثر می‌گذارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲). گاهی، برخی از واژه‌ها یا جمله‌ها در یک کلام، قرینه بر معنای کلمه یا جمله دیگر آن واقع می‌شوند و گاهی شرایط بیان، معنای جمله یا واژه را روشن می‌کند. این امور را سیاق می‌نامند که در جمله، قرینه متصل محسوب می‌شود (میرجلیلی، ۱۳۹۵: ۲۳۳).

هرچند توجه به سیاق، در فهم آیات قرآن بسیار مهم است، ولی گاه توجه به زمان نزول، مفسر را متوجه می‌کند که آیه محل بحث، دارای سیاق جدیدی است و نباید آن را در سیاق آیات قبلی دانست. به عنوان مثال، درباره مفاد آیه ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمْ﴾ (بقره/ ۱۵۸) روایاتی وارد شده که بیانگر آن است که آیه فوق دلالت بر تشریع وجوب سعی در سال هفتم هجری که مسلمانان به زیارت مکه موفق شدند، می‌کند (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۰)، ولی سوره بقره اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شد (و بین نزول سوره بقره و انجام عمره توسط مسلمین در سال هفتم، چندین سال فاصله وجود دارد). لذا آیه فوق با آیات قبلش از لحاظ سیاق متحد نیست. آیات ماقبل، پیرامون موضوع تغییر قبله در سال دوم هجرت نازل شده و آیات ابتدای سوره بقره نیز در سال اول هجرت نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۸۷-۳۸۸). نتیجه اینکه، هرچند سیاق (یعنی ارتباط آیات با هم در ساختار فعلی سوره)، ابزاری کلیدی برای فهم قرآن است، اما گاه یک آیه

در زمان و زمینه‌ای کاملاً متفاوت با آیات اطرافش نازل شده است. اینجا تناقضی جالب وجود دارد: از یک سو، سوره بقره به‌طور کلی اولین سوره مدنی است و آیات قبل از آیه ۱۵۸ درباره تغییر قبله در سال دوم هجرت نازل شده‌اند؛ اما از سوی دیگر، روایات تاریخی (مثل نقل طبری و سیوطی)، نشان می‌دهند خود آیه ۱۵۸ در سال هفتم هجرت و پس از صلح حدیبیه درباره تشریع سعی بین صفا و مروه نازل شده است. به عبارت دیگر، بین نزول این آیه خاص و نزول آیات پیشین سوره، فاصله زمانی چندساله وجود دارد. اگر مفسر تنها به سیاق متنی بسنده کند و آیه ۱۵۸ را ادامه مستقیم آیات قبل (درباره تغییر قبله) بداند، دچار اشتباه تفسیری می‌شود. در واقع، این آیه مانند «قطعه‌ای جداگانه» است که بعدها در دل این سوره جای گرفته و موضوعش (احکام حج)، هیچ ربطی به بحث تغییر قبله ندارد. اینجاست که توجه به زمان نزول و اسباب نزول نجات‌بخش می‌شود و به مفسر هشدار می‌دهد که مرزهای سیاق را هوشمندانه تشخیص دهد.

۲-۷- تشخیص جریان‌های موجود در صدر اسلام و زمان پیدایش آن‌ها

توجه به زمان و مکان نزول آیات، مفسر را در شناخت جریان‌های سیاسی و اجتماعی صدر اسلام و زمان پیدایش آن‌ها کمک می‌کند. نمونه‌ای از این مبحث، شناخت زمان پیدایش نفاق در صدر اسلام و نقش آن در فهم آیات مربوط به منافقان است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۱ از سوره مدثر درباره مکی و مدنی بودن این سوره و زمان پیدایش منافقان در صدر اسلام بحث مبسوطی به شرح ذیل دارد:

بعضی از مفسران سوره مدثر را مکی می‌دانند؛ اما با توجه به اینکه پیدایش منافقان در مدینه بوده است، آیه ﴿وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (مدثر / ۳۱) را حمل بر پیشگویی غیبی کرده‌اند؛ یعنی بعد از هجرت، جمعی منافق پیدا خواهند شد. همه سوره مدثر در مکه نازل شده و این مطلب از نظر روایات متعین است و بعضی از مفسران ادعای اجماع بر آن کرده‌اند، ولی در مورد زمان پیدایش نفاق دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول این است که نفاق در مدینه پیدا شد؛ زیرا رسول خدا (ص) و مسلمانان قبل از هجرت، چندان نیرومند نبودند که مردم از آنان حساب ببرند و کفر باطنی خود را پنهان کنند و یا به امید رسیدن به منافع مادی دم از اسلام بزنند، ولی مسلمانان بعد از هجرت، نیرومند شدند و دستشان باز شد.

دیدگاه دوم این است که نفاق در مکه و قبل از حضور پیامبر در مکه پدیدار گشته بود؛ چراکه همواره انگیزه پیدایش نفاق، رسیدن به منافع مادی نیست. گاه فردی به امید رسیدن به منافع درازمدت از هم‌اکنون تظاهر به اسلام می‌نماید، هرچند در اعماق وجود خود کافر است. همچنین، گاه تعصب یا اصرار بر افکار و عقائد قبلی سبب پیدایش نفاق می‌گردد.

علامه طباطبایی، دیدگاه دوم را پذیرفته و در رد نظریه اول می‌گوید: «استدلال آن‌ها تمام نیست؛ زیرا انگیزه و علت نفاق منحصر در ترس و پرواداشتن و یا به دست‌آوردن خیر عاجل نیست؛ چون ممکن است کسی به امید نفع و خیر مؤجل و درازمدت نفاق ورزد و ممکن است کسی به انگیزه تعصب و حمیت نفاق بورزد و یا نسبت به کفر قبلی خود عادت داشته، دست برداشتن از عادت برایش مشکل باشد. همچنین ممکن است انگیزه‌هایی دیگر باعث نفاق شود. هیچ دلیلی در دست نیست که دلالت کند بر اینکه پای این انگیزه‌ها در مورد هیچیک از مسلمانان مکه در کار نبوده، بلکه از بعضی از همان مسلمانان نقل شده که در مکه ایمان آورده و سپس از اسلام برگشته و یا با شک و تردید ایمان آورده و سپس ثابت‌قدم شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۹۰-۹۱).

قابل ذکر است که در قرآن کریم آمده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ (عنکبوت / ۱۰-۱۱).

این دو آیه، در سوره عنکبوت است که در مکه نازل شده و از وجود نفاق در مکه خبر می‌دهد و بر فرض که از همه شواهد مکی بودن این سوره صرف‌نظر کنیم، همین

که می‌بینیم مشتمل بر مسئله فتنه و اذیت شدن در راه خداست، می‌فهمیم که حداقل این دو آیه در مکه نازل شده، چون در مدینه فتنه و اذیت دیدن برای مؤمنان رخ نداد. طرح نصرت خدایی در آیه اول دلیل بر مدنی بودن آن نیست؛ چون نصرت شامل مصادیق دیگری غیر از پیروزی در جنگ نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۹۰-۹۱).

۲-۸- تشخیص روایات سره از ناسره در اسباب نزول

جریان وضع و تحریف در روایات اسباب نزول از مسائل جدی و اساسی تفسیر است. تحریف و جعل در اسباب نزول، یعنی نسبت دادن آیه یا آیاتی به شخص یا جریان یا واقعه‌ای که ربطی به نزول آیه یا آیات ندارد و نیز به معنای دگرگون کردن واقعه و حادثه‌ای است که سبب نزول واقعی آیه بوده است. لذا بدون بررسی و دقت لازم، نمی‌توان همه روایات اسباب نزول را پذیرفت. متأسفانه، جعل در روایات اسباب نزول، با اهداف مختلفی چون تمجید از برخی از افراد یا جریان‌های سیاسی و یا بایکوت کردن جریان رقیب در صدر اسلام و بویژه، در عصر امویان رخ داده است. امویان که از مخالفان اسلام و پیامبر (ص) بودند، با تشویق به جعل حدیث، تا بدانجا پیش رفتند که توانستند بر مسند حکومت اسلامی تکیه زنند. یکی از راه‌های تشخیص درستی یا نادرستی روایات اسباب نزول، توجه به زمان و مکان نزول سوره‌هاست.

به عنوان نمونه، سیوطی در بیان سبب نزول آیه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل/ ۱۲۶) آورده است: وقتی پیامبر اکرم (ص) در جریان جنگ احد بر سر نعش حمزه ایستاد و بدن مثله‌شده او را دید، فرمود: هفتاد نفر از قریش را مثله می‌کنم. در این هنگام این آیات نازل شد و آن حضرت را از این کار منع نمود (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۵۶۵)، اما آیات سه‌گانه آخر سوره نحل در مسیر هجرت پیامبر (ص) بین مکه و مدینه نازل شده‌اند (ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۶۱). بنابراین، با توجه به وقوع جنگ احد در سال سوم هجرت و نزول این آیه در مسیر هجرت، روایت فوق‌الذکر قابل پذیرش نیست.

نمونه دوم از این مبحث، سبب نزول آیه ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (شوری / ۳۶) است. پیام آیه به همه مؤمنان، آن است که مبدا اموال و موقعیت‌های دنیوی، شما را غافل سازد و تصور کنید که همیشه در اختیار شماست، برقی زودگذر و شعله‌ای در برابر باد است که به زودی خاموش می‌شود، ولی پاداش‌ها و عطایای الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است. بعضی از مفسران سبب نزول آن را انفاق مالی ابوبکر می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۴۷)، ولی این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا این آیه مکی است و ابوبکر بخشی از ثروتش را در هنگام حضور در مدینه صدقه داد و نه در مکه (ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۹). عدم نزول آیه فوق در شأن ابوبکر بر اساس مستندات علمی و تحلیلی ذیل، قابل اثبات است:

الف) مهم‌ترین دلیل برای رد این دیدگاه، زمان نزول آیه است. سوره شوری یک سوره مکی است، یعنی در دوران اقامت پیامبر اکرم (ص) در مکه نازل شده است. در آن زمان، وضعیت مسلمانان به گونه‌ای بود که انفاق‌های کلان مالی به این شیوه که برخی مفسران در مورد ابوبکر ذکر کرده‌اند، رایج و حتی ممکن نبود. مسلمانان در مکه تحت فشار بودند و بسیاری از آنان فقیر بودند. انفاق‌های بزرگ مالی، عمدتاً در مدینه و پس از استقرار حکومت اسلامی و کسب توانایی مالی توسط مسلمانان، صورت می‌گرفت.

ب) محتوای آیه نیز با این تفسیر همخوانی ندارد. آیه به صورت عمومی به همه مؤمنان خطاب می‌کند و آن‌ها را از غافل شدن به متاع دنیوی برحذر می‌دارد و بر اهمیت توکل بر خدا و پاداش‌های اخروی تأکید می‌کند. این پیام یک نصیحت کلی و عمومی به جامعه ایمانی است و نه یک تمجید خاص از یک فرد به خاطر یک عمل مشخص. اگر قرار بود آیه در شأن انفاق ابوبکر باشد، انتظار می‌رفت که حداقل به صورت ضمنی به این عمل اشاره‌ای شود، درحالی‌که در آیه چنین اشاره‌ای وجود ندارد.

ج) برخی از مفسران، نظیر آلوسی که قائل به نزول آیه فوق در شأن ابوبکر هستند، عموماً بر روایات و نقل قول‌های بدون سند قوی تکیه کرده‌اند. در مقابل، بسیاری از مفسران برجسته و معتبر مانند ملاحویش، به دلیل تناقض زمانی و محتوایی، این دیدگاه را نپذیرفته‌اند و نزول آیه را در یک بستر عمومی‌تر برای ترغیب مؤمنان به زهد و توکل دانسته‌اند.

بنابراین، با توجه به زمان نزول سوره شوری در مکه و عدم تطابق آن با زمان و مکان انفاق‌های عمده ابوبکر و همچنین با در نظر گرفتن محتوای عمومی و پندآموز آیه، این دیدگاه که آیه ۳۶ از این سوره در شأن ابوبکر و انفاق مالی او نازل شده است، صحیح نیست. آیه، پیامی جهانی و فراگیر برای همه مؤمنان دارد که نباید به ظواهر دنیوی دل ببندند و باید بر خدا توکل کنند.

نمونه دیگری از این مبحث، سبب نزول آیه ۳۷ سوره عبس است. در تفسیر این آیه از انس بن مالک نقل شده که عایشه از پیامبر سؤال کرد: «اُنْحَشِرُ عُرَاءًا؟» قَالَ نَعَمْ. قَالَتْ وَاسْوَأَتَاهُ، فَاَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ [۱] (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۰۵؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۷۲). این روایت قابل پذیرش نیست؛ زیرا سوره عبس در اوائل رسالت نازل شده است؛ یعنی زمانی که تنها همسر پیامبر حضرت خدیجه (س) بود (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۹). در زمان نزول سوره، نه عایشه همسر پیامبر اکرم (ص) بوده و نه انس بن مالک از صحابه و یاران آن حضرت شمرده می‌شده است. عایشه در اواخر حضور پیامبر در مکه به عقد آن حضرت درآمد و در مدینه به سال دوم هجری به خانه آن حضرت رفت. انس بن مالک نیز اهل مدینه بود و در این شهر به خدمت پیامبر رسید. در مورد سبب نزول آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قصص/ ۵۶)، اختلاف است. جمهور مفسران اهل سنت، سبب نزول آیه را جریان ابوطالب، عموی پیامبر می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۳۳؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۷۰۲) که پیامبر هنگام مرگ ابوطالب از او درخواست کرد، اسلام بیاورد. ابوطالب به آن حضرت محبت شدیدی داشت و وجود ابوطالب قوت قلب بزرگی برای پیامبر بود و پیامبر آرزو داشت ایمان بیاورد، ولی ایمان نیاورد (مسلم

بن حجاج، بی‌تا، ج ۱: ۵۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۲۲۱). اما با در نظر گرفتن تاریخ نزول آیه مذکور روشن می‌شود که در حق ابوطالب نازل نشده است؛ چون بین نزول آیه در سال آخر حضور پیامبر در مکه و وفات ابوطالب در سال دهم بعثت، دو سال فاصله است (ملا حویش، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۸۶-۳۸۹ و ج ۳: ۳۹۰ و ن.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۸۰).

بعضی از مفسران در سبب نزول آیه ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَالِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان/ ۳۲) نوشته‌اند: این آیه در رابطه با عکرمه بن ابی جهل نازل شده است. او در سال فتح مکه به طرف دریا فرار کرد و هنگامی که سوار بر کشتی شد، طوفان شدیدی شروع به وزیدن کرد. مسافران کشتی گفتند: به الله وفادار باش که خدایان تو، سودی ندارند. عکرمه گفت: خدایا، اگر مرا از آنچه در آن هستم نجات دهی، نزد محمد می‌روم و دست خود را در دست او می‌گذارم (و ایمان می‌آورم). پس طوفان فرو نشست و عکرمه به طرف مکه آمد و اسلام آورد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۰۴).

این روایت در سبب نزول صحیح نیست؛ زیرا این آیه مکی است و قبل از هجرت رسول اکرم نازل شده است، ولی عکرمه در سال فتح مکه (سال هشتم هجری) اسلام آورد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۰). بنابراین، بین نزول این آیه و اسلام آوردن عکرمه، سال‌ها فاصله است و اسلام او نمی‌تواند سبب نزول این آیه باشد (ملا حویش، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۹۱). روشن است که سبب نزول، به حادثه‌ای گفته می‌شود که بعد از وقوع آن، آیه یا آیاتی از قرآن به فاصله‌ای نزدیک نازل گردد. اما حادثه‌ای که بعد از نزول آیه اتفاق افتاده و یا بین آن حادثه و نزول آیه فاصله زیادی رخ داده است، نمی‌تواند سبب نزول آیه شمرده شود.

۲-۹- خطا در فهم آیه به جهت عدم توجه به تقدم و تأخر نزول آیات

از علوم مورد نیاز در تفسیر، توجه به تقدم و تأخر نزول آیات است. گاه این تقدم و تأخر در متن آیات به صراحت آمده است. مانند آیه شریفه ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾

(نساء / ۱۴۰)، که بر پایه آن خداوند، مسلمانان را از نشستن در مجالسی که آیات قرآن مورد استهزاء قرار می‌گیرد، نهی کرده است. همین مضمون در آیه ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ (انعام / ۶۷) نیز وجود دارد و از صدر آیه سوره نساء فهمیده می‌شود که سوره انعام قبل از سوره نساء نازل شده است. با این حال همواره چنین نیست و مفسر باید با توجه به قرائن مختلف، به این نکته دست یابد که کدامیک از آیات موردنظر از نظر تاریخی زودتر نازل شده است. توجه به این نکته، مفسر را در تشخیص آیات ناسخ از منسوخ و نیز کشف مراحل دعوت و چگونگی گسترش تدریجی فرهنگ اسلامی در جامعه صدر اسلام همراه با سیر نزول قرآن آشنا می‌سازد.

۲-۹-۱- شناخت آیات ناسخ و منسوخ

منسوخ، آیه‌ای است که با نزول آیه ناسخ، زمان عمل به آن پایان می‌یابد و حکم آیه ناسخ جایگزین حکم آیه منسوخ می‌شود. شناخت آیات ناسخ و منسوخ از مباحث مهم و کلیدی تفسیر و علوم قرآن است؛ به نحوی که تفسیر قرآن بدون آگاهی و شناخت از آیات ناسخ و منسوخ ممکن نیست. به همین جهت، امام علی (ع) به یک قاضی که از ناسخ و منسوخ قرآن بی‌خبر بود، فرمود: «هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ»: هم خود نابود شدی و هم دیگران را هلاک کردی (بیهقی، ۱۴۲۵، ج ۱۰: ۲۰۰-۲۰۱).

هرگاه حکم موجود در دو آیه را با همدیگر در تنافی یافتیم، روشن می‌شود که یکی ناسخ دیگری است و با به دست آوردن زمان و مکان نزول آیات، می‌توان آیه ناسخ را از آیه منسوخ بازشناخت؛ بدین معنا که آیه‌ای که در زمان متأخر نازل شده، ناسخ آیه دیگر محسوب می‌شود.

برای مثال، می‌توان از آیه متعه در سوره نساء و احتمال نسخ آن با آیاتی از سوره مؤمنون و معارج یاد کرد. بعضی از مفسران قائل به نسخ آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء / ۲۴)، با آیات ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى

أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۶﴾
(مؤمنون / ۵-۷؛ معارج / ۲۹-۳۱) شده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۶). مراد از استمتاع مذکور در آیه سوره نساء، نکاح متعه (ازدواج موقت) است. برخی از اهل سنت ضمن پذیرش تشریع ازدواج موقت در صدر اسلام (ابن عطیه، همان؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۱)، آن را منسوخ به آیه سوره مؤمنون و معارج می‌دانند.

توجه به زمان و مکان نزول، روشن می‌سازد که این دیدگاه اهل سنت قابل پذیرش نیست؛ زیرا آیات مذکور از سوره مؤمنون و معارج در مکه و قبل از سوره نساء نازل شده است، ولی آیه ازدواج موقت در مدینه نازل شده؛ زیرا سوره نساء در نیمه اول بعد از هجرت نازل شده و بیشتر آیاتش بر مدنی بودن آن شهادت می‌دهد. به عبارتی، آیه مؤمنون و معارج، در مکه و در روزگاری نازل شده، که هنوز متعه تشریع نشده بود؛ چرا که آیه متعه در سوره نساء است که در مدینه نازل شد.

قابل ذکر است که نکاح موقت، در دوران حضور پیامبر در مدینه در بین مسلمانان معمول بوده است و روایات بر مسلم بودن آن اتفاق نظر دارند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۹۶-۲۹۵).

افزون بر این، واژه «ازواجهم»، در آیه سوره مؤمنون و معارج شامل متعه نیز می‌شود و با آیه متعه، هیچ تعارضی ندارد تا گفته شود که ناسخ آن است. زن متعه نیز، همسر آدمی است و عقدی که به این منظور خوانده می‌شود، نکاح است و چرا نباشد، با اینکه در اخبار صادره از مقام نبوت و در کلمات مسلمانان دست اول و دوم یعنی صحابه و تابعین، از متعه با عنوان نکاح یاد شده و آن را نکاح مدت‌دار خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۷۴-۲۷۲). از آنجا که هیچ اختلافی در اینکه آیه متقدم نمی‌تواند آیه متأخر را نسخ کند، نیست، نمی‌توان آیه سوره مؤمنون و معارج را ناسخ آیه سوره نساء دانست. آلوسی نیز ناسخ بودن آیه سوره مؤمنون و معارج را نپذیرفته است (۱۴۱۵، ج ۹: ۲۱۲).

در نتیجه دیدگاه برخی اهل سنت که این آیه را با آیات سوره‌های مؤمنون (۵-۷) و معارج (۲۹-۳۱) منسوخ می‌دانند، از دو منظر تاریخی و دلالتی مورد نقد جدی است:

الف) تناقض تاریخی فاحش: سوره‌های مؤمنون و معارج، مکی هستند ولی سوره نساء، مدنی است. از این رو، آیات مکی (مؤمنون / ۵-۷ و معارج / ۲۹-۳۱)، نمی‌توانند ناسخ آیه مدنی (نساء / ۲۴) باشند؛ زیرا ناسخ باید پس از منسوخ نازل شده باشد. این یک اصل اجماعی در علم ناسخ و منسوخ است. ادعای نسخ در اینجا مستلزم قلب ترتیب زمانی است.

ب) عدم تعارض دلالتی: واژه «أَزْوَاجِهِمْ» (همسرانشان) در آیات مکی، به‌طور عام شامل ازدواج موقت (متععه) نیز می‌شود؛ چرا که در سنت نبوی و گفتار صحابه و تابعین، متعه، نوعی نکاح (ازدواج) با مدت معین خوانده می‌شده است. بعلاوه، آیات مکی حکم کلی حفاظت از فروج را بیان می‌کنند و تنها رابطه با همسران دائم یا کنیزان را مجاز شمرده‌اند. آیه متعه در مدینه مصداق جدیدی از همسر (ازدواج موقت) را به این حکم کلی افزوده است، نه آنکه با آن در تعارض باشد. بنابراین، نمی‌توان آیات مکی را ناسخ آیه مدنی دانست.

ج) اتفاق نظر بر تشریع متعه در زمان حضرت رسول (ص)

اصل وجود متعه در زمان پیامبر مورد اتفاق مسلمانان است؛ ولی اهل سنت معتقدند که بعداً توسط پیامبر اکرم نسخ شده و دستور به تحریم آن داده شده است. ولی روایات دال بر تحریم، اضطراب شدید دارند؛ چرا که زمان تحریم به صورت مختلف بیان شده است: روز فتح خیبر، جنگ حنین، فتح مکه و حجة الوداع، چهار روز مطرح شده در روایات در مورد زمان تحریم است. این امر خود دال بر اضطراب شدید این روایات است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۸۸) که آن‌ها را از اعتبار ساقط می‌کند.

نمونه دوم از این مبحث، وجوب نماز شب در مکه و نسخ آن در مدینه است. نماز شب در اوائل اسلام و با نزول آیات اولیه سوره مزمل: «يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ لِمَ لَمْ تَقُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (مزمل / ۱-۲) واجب شده بود. آیه ۲۰ از سوره مزمل، وجوب نماز شب را نسخ کرد:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَافْرُءُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ

مِنْكُمْ مَوْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ﴿مزمل / ۲۰﴾.

این آیه در مدینه نازل شد و بعداً به سوره مزمل افزوده شد و ضمن نسخ وجوب نماز شب، امر به اقامه نماز و پرداخت زکات کرد (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۸۷).

قطعاً این آیه در مدینه نازل شده است و دلیل مدنی بودن آیه، امر به اقامه نماز در آن است؛ زیرا نماز در شب اسراء در سال دهم بعثت و در هنگام حضور پیامبر اکرم (ص) در مکه واجب شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۲۶۰) و اقامه نماز به صورت علنی و به صورت جماعت در شهر مدینه اتفاق افتاد. اما زکات مطرح در این آیه، در سال دوم هجرت واجب شد و قبل از آن زکات واجب نبود؛ هرچند دستور به انفاق مستحبی مطرح شده بود. بین نزول آیات اولیه سوره مزمل که دلالت بر وجوب نماز شب دارد و نزول آیه آخر آن که دلالت بر تخفیف و عدم وجوب نماز شب می‌کند، قریب به ده سال فاصله بوده است (ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۱).

در روایات، وارد شده که آیه آخر از سوره مزمل در مکه و بعد از گذشتن یک سال (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۸۰) و یا ده سال از نزول آیات اول سوره نازل شد، ولیکن این دیدگاه نیز صحیح نیست؛ زیرا در آیه شریفه، جمله ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ آمده و مراد از زکات، زکات واجب است؛ چراکه از زکات مستحب نیز در آیه با تعبیر قرض الحسنه به خداوند یاد شده است. از سوی دیگر، زکات به عنوان یک دستور واجب بعد از هجرت و در مدینه واجب شد. همچنین، در این آیه، سخن از جنگ در راه خداست و قطعاً دستور به جهاد در مدینه آمد؛ زیرا در مکه، امکان جهاد برای مسلمانان وجود نداشت. بنابراین، آیه آخر از سوره مزمل در مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۷۴).

۲-۹-۲- کشف مراحل دعوت و چگونگی ترویج تدریجی فرهنگ اسلامی

فرهنگ‌سازی و ترویج رفتارهای حسنه بر اساس آموزه‌های الهی، از اهداف اصلی پیامبر خاتم بوده و آن حضرت بخش عمده‌ای از عمر شریف خود را صرف از بین بردن فرهنگ‌های باطل و جایگزین ساختن آن با فرهنگ صحیح اسلامی کرد. آن حضرت توجه داشت که اگر فرهنگ عمومی جامعه بر اساس موازین و معیارهای الهی بنا گردد، هم جلب رضایت الهی و هم زمینه رشد و بالندگی جوامع و سعادت نهایی انسان‌ها را فراهم خواهد ساخت. از سوی دیگر، تغییر فرهنگ مورد پذیرش در یک جامعه به صورت آنی و دفعی امکان‌پذیر نیست و باید به تدریج، فرهنگ صحیح را جایگزین فرهنگ نادرست کرد. با آگاهی از زمان و مکان نزول آیات، مراحل تربیت مردم بر اساس آموزه‌های قرآنی و فرهنگ اسلامی را در جامعه صدر اسلام خواهیم شناخت. در ادامه به چند مورد اشاره خواهیم کرد.

نمونه اول از این مبحث، بیان تدریجی مراحل جهاد در قرآن کریم است. در دوران حضور پیامبر اکرم در مکه، قرآن به مسلمانان دستور می‌داد که با کفار درگیر نشوند، بلکه آزار و اذیت آنان را نادیده بگیرند و آن‌ها را عفو کنند و بر آزار آنان صبر نمایند. آیات ذیل، شاهد بر گفتار ماست:

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج / ۵)؛ پس (ای پیامبر) صبر کن، صبری شایسته.

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف / ۱۹۹)؛ گذشت پیشه کن و

به (کار) شایسته فرمان ده و از نادانان روی گردان.

﴿وَلِزَيْنَبُكَ فَاصْبِرْ﴾ (مدثر / ۷)؛ و بخاطر پروردگارت شکیبایی کن!

﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ (نحل / ۱۲۷)؛

صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آن‌ها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه‌های آن‌ها، در تنگنا قرار مگیر.

سرّ تأکید قرآن بر رعایت صبر در دوران حضور پیامبر در مکه آن بود که مسلمانان از نظر جمعیت در اقلیت بودند و قدرت مقابله فیزیکی با مشرکان مکه را نداشتند. ولی بعد از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی، دستور مقابله با دشمنان صادر شد. جهاد در آغاز، با بیان جواز

جهاد دفاعی (و نه وجوب آن) در مدینه و در سوره حج مطرح شد (حج/ ۳۹) و سپس، دستور به وجوب جهاد دفاعی داده شد (بقره/ ۱۹۰) و سرانجام، دستور به جهاد ابتدائی در آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵ از سوره بقره نازل گردید؛ چراکه پیامبر اکرم تا سال ششم هجری همواره در موضع دفاع قرار داشت و مشرکان به مدینه حمله می‌کردند. قابل ذکر است که در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَفِدِّينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَنَاهِدِينَ﴾ (حجر/ ۲۴)، از حمزه روایت شده که آیه در مورد جهاد نازل شده است؛ اما این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا جهاد هنگام نزول این آیه در شهر مکه، واجب نشده بود (ملا حویش، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۹۱).

نمونه دوم از این مبحث، بیان تدریجی احکام چگونگی برخورد با اسیران جنگی است. نخستین آیه نازل‌شده در این زمینه در سوره انفال است که خداوند در آن تنها به زمان جواز اسیرگرفتن اشاره کرده است و می‌فرماید: هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی داشته باشد، مگر اینکه به اندازه کافی جای پای خود را در زمین محکم کند و ضربه‌های کاری و اطمینان‌بخش به پیکر دشمن وارد سازد: ﴿مَا كَانَ لِیُّیُّ أَنْ یَكُونَ لَهُ أَشْرَى حَتَّى یُخْرَجَ فِی الْأَرْضِ﴾ (انفال/ ۶۷).

دومین آیه نازل شده در مورد اسیران جنگی، آیه سوره «محمد» است که در آن، علاوه بر بیان مفاد آیه قبل، احکام رفتار با اسیرانی که در جنگ گرفته شده‌اند نیز، بیان شده است و می‌فرماید: بعد از خاتمه جنگ یا بر اسیران منت بگذارید و بدون عوض، آزادشان کنید و یا از آن‌ها فدیة و عوض بگیرید و آزادشان نمایید. البته، آزاد کردن اسیران بدون گرفتن عوض بر آزاد کردن با عوض مقدم است (فتاحی، ۱۳۹۷: ۹۳)؛ چراکه «مَنْ» را بر «فداء» مقدم داشته است. «مَنْ» به معنای بخشش و آزاد کردن، بدون عوض و «فداء» به معنای گرفتن عوض در مقابل آزادی اسیر جنگی است:

﴿فَإِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِینَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدَ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمد/ ۴)؛ چون با کافران روبرو شدید، گردنشان را بزنید و چون آن‌ها را سخت فرو کوفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة تا آنگاه که جنگ به پایان آید.

سومین آیه نازل شده در مورد اسیران جنگی آیه شریفه سوره انسان است:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾ (انسان / ۸)؛ غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند!

منظور از اسیر در اینجا، شخص کافر یا مشرکی است که در جنگ با مسلمانان به اسارت درآمده بود و گرنه، در مدینه اسیر مسلمان وجود نداشت. ضمناً اسیر با پای خود و به قصد دریافت کمک به درب خانه امیرالمؤمنین (ع) آمده بود (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۴). از اینجا فهمیده می شود که در آن زمان اسیران به صورت برده میان مسلمانان زندگی می کردند، نه آنکه در جای خاصی به نام زندان از آنان نگهداری شود.

سیر تدریجی نزول آیات قرآن را می توان در آیات مربوط به «بسمله»، نظاره گر بود. در تفسیر سوره اعلی، نحوه آوردن نام الله، با توجه به ترتیب نزول آیات مربوطه در سوره های نازل شده قبلی، به گونه ای است که خداوند متعال به دنبال بیان مطلب و هدف خاصی است. خداوند در سوره علق به عنوان اولین سوره نازل شده، توجه مخاطب را با ذکر اسم خداوند آغاز کرد که همراه با امر به قرائت است: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۱). سپس در سوره مدثر، آیه ﴿وَ رَبُّكَ فَكْبَرُ﴾ (مدثر / ۳) را نازل کرد و در این مرحله توجه به بزرگداشت خداوند داد. سپس در سوره مزمل، آیه ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ (مزمل / ۸)؛ «پروردگارت را یاد کن و فقط دل بر او ببند» را، نازل کرد و دستور به عبادت و طاعت خالصانه برای خداوند داد.

بعد از نزول سوره مزمل، آیات آغازین سوره فاتحه نازل شد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فاتحه / ۲-۳) و بیان کرد که همه ستایش ها ویژه خداوند، مالک جهانیان، است و رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. آنگاه در سوره اعلی، آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی / ۱)؛ «نام پروردگارت برتر و بلند مرتبه ات را منزّه و پاک دار» را، نازل کرد که توجه در اینجا به ذکر خداوند همراه با تسبیحی است که دلالت بر تنزیه ساحت اوست از آنچه که به جلال او سازگار نمی آید (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۳۷). بنابراین، دلالت این ترتیب بدین شکل قابل تصور است:

اولاً، علم، اولین قدم و وسیله قرائت کتاب خداوند است و تدوین علم هم، با قلم و استعانت از خداوند خالق است.

ثانیاً، علم از جانب خداوند به بزرگداشت خداوند هدایت می‌کند.

ثالثاً، راه رسیدن به حقیقت بندگی خداوند، تداوم ذکر پروردگار و دوری از هر نوع شرکی است.

رابعاً، تفکر انسان در مورد صفات پروردگار به جایی می‌رسد که می‌تواند آن را درک کند و در آن مرحله، هر نشانه‌ای از نشانه‌های هستی دلالت بر صفتی از صفات پروردگار دارد که مستحق بزرگ‌ترین حمد و برترین ثناء است. لذا کامل‌ترین حمد مخصوص پروردگار جهانیان است که رحمان و رحیم است.

خامساً، بعد از تحقق مراحل گذشته، انسان مستعد می‌شود که نفس و فکرش در حالت تسبیح قرار بگیرد و این تسبیح فکری، به گونه‌ای است که امور مادی و پلید نمی‌توانند متعرض آن شوند (همان، ج ۱: ۴۳۸).

چنانکه ملاحظه شد، میدانی سعی کرده تا میان آیات ابتدایی سور قرآن که در رابطه با نحوه ذکر نام خداوند است، ارتباط معنایی برقرار کند و این ارتباط را با توجه به ترتیب نزول آیات بیان کرده است.

۳- نتیجه‌گیری

از مطالعه حاضر نتایج زیر بدست آمد:

۱- شناخت زمان و مکان نزول آیات قرآن، نقشی کلیدی در فهم صحیح از متن الهی دارد. این شناخت نه تنها در تعیین مصداق آیات و معنای دقیق واژگان مؤثر است، بلکه در تشخیص آیات ناسخ و منسوخ، تحلیل روش قرآن در تربیت افراد جامعه و سنجش اعتبار روایات مربوط به اسباب نزول نیز نقش دارد.

۲- غفلت از زمینه تاریخی نزول، سبب انحراف از اهداف کلان سوره‌ها و محدود

ساختن دلالت‌های جهان‌شمول به مصادیق خاص تاریخی می‌گردد.

۳- زمان و مکان نزول به مثابه معیار سنجش اعتبار تفسیری عمل می‌کند:

کارکرد ایجابی: با ارائه چهارچوب تاریخی، به فهم دقیق سیاق، دلالت واژگان، اهداف سوره‌ها و شناسایی جریان‌های عصر نزول کمک می‌کنند.

کارکرد سلبی: به‌عنوان معیاری نقدی، روایات جعلی اسباب نزول (که عمدتاً در دوره اموی و با اهداف سیاسی ساخته شده‌اند) را ابطال می‌کنند.

غفلت از این دو عامل، مفسر را در دام‌های چهارگانه «تحمیل مصادیق خاص بر مفاهیم عام»، «اتحاد کاذب سیاقی»، «تحلیل نادرست پدیده‌های تاریخی» و «پذیرش روایات مجعول» می‌اندازد. از این‌رو، تفسیر قرآن بدون توجه به بافت تنزیلی آن، فاقد اعتبار است؛ زیرا جداکردن متن از زمینه‌های تاریخی‌اش، آن را به شیئی منجمد تبدیل می‌کند که هر خواننده‌ای می‌تواند مطابق پیش‌فرض‌های خود آن را معنا کند. این رویکرد نه تنها به نسبی‌گرایی تفسیری می‌انجامد، بلکه قرآن را از کارکرد هدایت‌گری تاریخی‌اش تهی می‌سازد.

۴- تقدم و تأخر نزول آیات، کلید فهم سیر حکمت‌آمیز قرآن در سه سطح است:

- **سطح تشریعی:** تشخیص دقیق ناسخ و منسوخ تنها با شناخت ترتیب تاریخی نزول ممکن است، چنانکه در مسئله متعه و نماز شب آشکار گردید.

- **سطح جامعه‌شناختی:** تدریج در نزول احکام (مانند احکام جهاد و اسرا) بازتاب‌دهنده تطبیق شریعت با مراحل تحول جامعه صدر اسلام است.

- **سطح تربیتی:** توالی نزول سوره‌ها (از علق تا اعلی) الگویی روشن از تربیت تدریجی اندیشه توحیدی را ترسیم می‌کند.

غفلت از این ترتیب، مفسر را در دام‌های «تحمیل ناسخ‌پنداری نادرست»، «نادیده گرفتن سیر تمدنی اسلام» و «عدم درک نظام تربیتی قرآن» می‌اندازد.

۴- پی‌نوشت

[۱]. آیا در قیامت عریان محشور می‌شویم؟ پیامبر (ص) گفت: آری. عایشه گفت: وای بر ما، چه بد است. سپس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «هرکس از آنان در آن روز کاری دارد که او را از آن در خود غرق می‌کند».

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۳- ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ، (۱۴۲۰ق).
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر، (۱۴۰۷ق).
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۹ق).
- ۶- ابن هشام معافری، عبد الملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه، (بی‌تا).
- ۷- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).
- ۸- بهجت‌پور، عبدالکریم، همگام با وحی، قم: موسسه التمهید، (۱۳۹۰ش).
- ۹- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۵ق).
- ۱۰- بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۱- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۱۲- حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).
- ۱۳- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۱۴- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ: سوم، (۱۴۰۷ق).
- ۱۶- سبزواری نجفی، محمد حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، (۱۴۰۶ق).
- ۱۷- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دارالشروق، چاپ: هفدهم، (۱۴۱۲ق).

- ۱۸- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، قم: کتابخانه مرعشی، (۱۴۰۴ق).
- ۱۹- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، (۱۴۱۷ق).
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، (۱۴۱۲ق).
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۲۳- فتاحی دولت آبادی، طیبه، بررسی سیر تبلیغی و تربیتی پیامبر(ص) از مکه به مدینه با توجه به فضای نزول سوره های ابراهیم، نوح و محمد، پایان نامه ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور استان قم، (۱۳۹۷ش).
- ۲۴- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، (۱۴۱۰ق).
- ۲۵- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الماک، (۱۴۱۹ق).
- ۲۶- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۸ق).
- ۲۷- کرمی حویزی، محمد، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه، (۱۴۰۲ق).
- ۲۸- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (۱۹۸۵م).
- ۲۹- مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۳۰- مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشديه، (۱۴۱۲ق).
- ۳۱- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۲۴ق).
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: اسلامیه، (۱۳۷۴ش).
- ۳۳- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، (۱۳۸۲ق).
- ۳۴- میدانی، عبدالرحمن حسن جبنکه، معارج التفکر و دقائق التدبیر، دمشق: دارالقلم، (۱۴۲۰ق).
- ۳۵- میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، یزد: دانشگاه یزد، (۱۳۹۵ش).
- ۳۶- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۱ق).